کنش

ذبیح‌الله کابلی

تعامل طالبان با ترامپ اول تقابل با ترامپ دوم

در طول چهار سال ریاست‌جمهوری جو بایدن، خروج مفتضحانه نیروهای امریکایی از افغانستان همواره به‌عنوان یک «بختک» بر سر او، دولتش و همچنین دموکرات‌ها در کنگره سایه افکنده بود. در این مدت، شاید بتوان گفت در کنار بحران‌های اوکراین و فلسطین و حتی مهم‌تر از مسئله جمهوری اسلامی ایران، افغانستان سومین موضوع مهم و بحث‌برانگیز در سیاست خارجی امریکا بوده که تأثیرات منفی آن بر سیاست داخلی این کشور نیز محسوس است.

در واقع، این دولت اول دونالد ترامپ بود که مذاکرات و توافق با طالبان را آغاز کرد، اما اجرایی شدن این تصمیم به بدترین نحو ممکن در دولت جو بایدن رخ داد. پس از ترامپ، بسیاری حتی در افغانستان انتظار بازبینی بایدن در توافق امریکا و طالبان را داشتند، اما او به دلیل نگرش منفی‌ای که از دوران باراک اوباما نسبت به افغانستان داشت، نه‌تنها این توافق را بازبینی نکرد، بلکه حتی یک پایگاه یا سرباز امریکایی نیز در این کشور باقی نگذاشت.

با شروع رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا، مناقشات میان جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها سر افغانستان تشدید شد. ترامپ بارها از بیش از ۸ میلیارد دلار سلاح، تجهیزات و امکاناتی که در افغانستان برای طالبان باقی ماند، خروج نیروهای امریکایی از پایگاه مهم بگرام و در اختیار گرفتن آن از سوی چین انتقاد کرد و وعده بازگشت به این پایگاه را داد. در نهایت، پس از پیروزی مجدد ترامپ، اعضای ارشد دولت او به‌ویژه در وزارت امور خارجه و بخش‌های نظامی، امنیتی و اطلاعاتی، از میان مخالفان خروج امریکا از افغانستان و مخالفان سرسخت طالبان انتخاب شدند.

از سوی دیگر، جمهوری‌خواهان در کنگره لوایحی را تصویب کردند که بر اساس آن کمک‌های امریکا به طالبان باید متوقف شود. ترامپ نیز این فرمان را امضا و اجرا کرد. این کمک‌ها عمدتاً بشردوستانه و از طریق سازمان‌های وابسته به سازمان ملل انجام می‌شد، اما سناتورهای جمهوری‌خواه مدعی بودند این کمک‌ها به‌طور غیرمستقیم در اختیار طالبان قرار می‌گیرد، هرچند طالبان همواره این ادعاها را رد کرده است.

■ ترامپ و توافقات پنهانی با طالبان

پیش از بررسی سیاست‌های احتمالی ترامپ در قبال افغانستان، لازم است حقایقی درباره تعامل او با طالبان در دوره نخست ریاست‌جمهوری‌اش ذکر شود:

۱- ترامپ در نتیجه مذاکرات دوحه، بدون در نظر گرفتن دولت سابق افغانستان با طالبان به توافق رسید.

۲-گزارش‌های متعددی درباره ضمایم پنهانی این توافقنامه وجود دارد که هیچ‌گاه جزئیات آن منتشر نشد. مقامات امریکایی اعلام کردند این ضمایم مربوط به حمله نکردن به نیروهای امریکایی و نحوه خروج آنان از افغانستان بوده است.

۳- روند اجرای این توافقنامه، فشار زیادی بر محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور فراری افغانستان وارد کرد تا پیش‌شرط‌های طالبان از جمله آزادی صدها زندانی این گروه و همچنین اعضای القاعده و داعش را بپذیرد که وضعیت امنیتی افغانستان را وخیم‌تر کرد.

۴- با وجود شکست ترامپ در انتخابات بعدی، سیاست‌های او در قبال طالبان در دولت بایدن ادامه یافت. این روند به سقوط دولت اشرف غنی و تسلط طالبان بر کابل منجر شد. برخی تحلیلگران معتقدند امریکا عامدانه زمینه تسریع پیشروی طالبان را فراهم و دولت وابسته به خود را قربانی خروج از افغانستان کرد.

اما با خروج آخرین سرباز امریکایی به یکباره ورق برگشت و امریکا برخلاف تعهدات خود به طالبان، تحریم‌های مالی و بانکی را علیه این گروه اعمال کرد، دولت آنان را به رسمیت نشناخت و نام رهبران طالبان را از فهرست سیاه خارج نکرد.

■ رویکرد جدید ترامپ نسبت به طالبان و افغانستان

در چهار سال ریاست‌جمهوری بایدن، روابط امریکا و طالبان همراه با تحریم‌های مالی، تنش‌های سیاسی و قطع روابط رسمی بود. با پیروزی مجدد ترامپ، سیاست‌های او تغییرات جدی داشت. برخلاف گذشته که از بازگشت به پایگاه بگرام سخن می‌گفت، این‌بار به‌جای جنگ نظامی، تمرکز خود را بر جنگ اقتصادی گذاشت. او از اظهار نظر صریح درباره سیاست‌های خود در قبال افغانستان خودداری کرد و در نشست خبری با نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نیز به صورت توهین‌آمیزی از پاسخ به پرسش خبرنگار زن افغان به این موضوع طفره رفت.

در این بین، تنها نکته‌ای که ترامپ و بیشتر سناتوران جمهوری‌خواه در مورد افغانستان بر آن تأکید داشته‌اند و برجسته بوده، قطع کمک‌های امریکا به طالبان است. او با صدور فرمانی، کمک‌های جهانی این کشور را برای بازبینی مجدد متوقف کرد که شامل حال افغانستان نیز می‌شود. با این‌حال، وزیر خارجه امریکا در برخی موارد، از جمله غذا و دارو استثنائاتی قائل شد.

این رویکرد ترامپ، تأثیرات مثبت و منفی بر طالبان داشت؛ از یکسو توقف کمک‌های نقدی امریکا به نام افغانستان به مخالفان طالبان با استقبال این گروه روبه‌رو شد، اما از سوی دیگر، تأثیرات منفی اقتصادی مانند کاهش ارزش پول ملی افغانستان، مشکلات پرداخت حقوق کارمندان دولتی و اختلال در کمک‌های بشردوستانه را به دنبال داشت.

با توجه به آنچه مطرح شد، دونالد ترامپ سیاستی شبیه بسیاری از کشورهای دیگر از جمله ایران را در مورد افغانستان نیز دنبال می‌کند؛ سیاست فشار اقتصادی، اعمال تحریم‌ها و توقف کمک‌ها به نام این کشور، اما این‌که چه رویکردی را در مورد آینده سیاسی افغانستان دنبال خواهد کرد، هنوز مشخص نیست.

■ نگاه طالبان به ترامپ

با توجه به اینکه ترامپ معمار توافق دوحه و به نوعی به رسمیت شناختن طالبان بود، برخی مقامات ارشد این گروه، به‌ویژه اعضای تیم مذاکره‌کننده مانند عباس استانکزی، دیدگاه‌های مثبتی نسبت به او داشتند. استانکزی در کابل ترامپ را فردی «قاطع و باجرئت» خواند و خواستار تغییر سیاست‌های امریکا در قبال افغانستان، بازگشایی سفارت امریکا در کابل، رفع تحریم‌ها و آزادسازی دارایی‌های مسدودشده افغانستان شد. او گفت هیچ دشمنی و هیچ دوستی دائمی نیست و روابط امریکا و طالبان می‌تواند عادی‌سازی شود.

با این‌حال، این خوش‌بینی دوام نداشت و ترامپ نشان داد دوره طلایی گذشته در قبال طالبان تکرار نخواهد شد. سیاست فشار اقتصادی و تحریم همچنان ادامه خواهد داشت تا طالبان را وادار به پذیرش خواسته‌های امریکا کند. با این‌حال، هنوز مشخص نیست این خواسته‌ها دقیقاً چه خواهد بود. از سوی دیگر، ملا هبت‌الله آخندزاده، رهبر طالبان هیچ تمایلی به عقب‌نشینی از مواضع سختگیرانه خود نشان نداده و اولویت او همچنان اجرای کامل شریعت اسلامی و عدم کرنش در برابر امریکا و غرب است.

البته در میان طالبان به‌ویژه نسل جدید که از آنان به‌عنوان «نئوطالبان» یاد می‌شود، تلاش‌هایی برای عادی‌سازی روابط با امریکا صورت گرفته، اما این تلاش‌ها هر بار با شکست و ناامیدی مواجه شده است. در مشکوک و طولانی به امارات متحده عربی و عربستان سعودی داشته و این گمانه را به وجود آورده که او به دنبال فرستادن پیام‌هایی به دولت جدید امریکاست، هرچند هنوز هیچ سند و منبع موثقی این گمانه‌ها را تأیید نکرده است. با این وجود، به‌رغم اختلافات داخلی، مقام‌های ارشد طالبان تا اینجا همچنان خود را به حفظ انسجام سیاسی و داخلی ملزم دانسته‌اند.

> در میان طالبان به‌ویژه نسل جدید که از آنان به‌عنوان «نئوطالبان» یاد می‌شود تلاش‌هایی برای عادی‌سازی روابط با امریکا صورت گرفته، اما این تلاش‌ها هر بار با شکست و ناامیدی مواجه شده است

دورنما

امریکای ترامپ متحدان را به اتحادهای ضدامریکایی می‌برد

■ سجاد مرادی کلارده

سیاست‌ها و مواضع ترامپ، ایالات متحده را در برابر مسئله‌ای جدید قرار داده و آن تبعات اقدامات ترامپ است. رویکردهای او در سیاست داخلی از جمله دیدگاه تهاجمی و نژادپرستانه ترامپ به مهاجرت، حمایت‌های او از گروه‌های برتری‌طلب سفیدپوست، اخراج بسیاری از کارکنان امریکا در کنار جدایی او از اتحادهای خارجی و تهدید کشورهای همسایه همچون کانادا و درگیری و تلاش برای تصاحب مناطقی نظیر گرینلند، کانال پاناما و خلیج مکزیک همگی ایالات متحده را به عنوان کشوری ستیزه‌جو و غیرقابل اعتماد در چشم سایر کشورها از جمله متحدان نشان می‌دهد. بی‌اعتمادی متحدان به امریکا یکی از مهم‌ترین تبعات سیاست‌های کنونی ترامپ به این کشور است. استفن والت در مقاله‌ای که به تازگی در فارن پالیسی منتشر کرده معتقد است امریکا از آغاز نظم تک‌قطبی تاکنون اگرچه به عنوان ابرقدرت ظاهر شده، اما تهدیدی برای کشورهای همسایه و متحد خود نبوده است. به علاوه هر دولت دموکرات و جمهوری‌خواه نیز نفوذ قابل توجه خود را از طریق نهادهای چندجانبه مانند ناتو اعمال و به طور کلی با رهبران متحدان با احترام رفتار می‌کردند. همین موضوع برتری ایالات متحده را قابل قبول کرده است. این در حالی است که رویکرد ستیزه‌جویانه دولت ترامپ به کشورهای سنتی طرفدار امریکا مانند کانادا یا دانمارک بی‌سابقه است و اعتماد آنها به این کشور را کاهش می‌دهد. وقتی رئیس‌جمهور ایالات متحده تهدید می‌کند کانال پاناما را بازپس می‌گیرد یا گرینلند را فتح می‌کند یا کانادا را به پنجاه و یکمین ایالت امریکا تبدیل می‌کند، این پالس را به کشورهای دوست منتقل می‌کند که آنها باید نگران باشند که ممکن است بعدی باشند که از سوی ترامپ تهدید می‌شوند. نتیجه این مسئله، ایجاد تلاش هماهنگ برای مقاومت در برابر برنامه‌های ترامپ است. ابتدای ماه فوریه کریستیا فریلند، وزیر دارایی سابق کانادا خواستار برگزاری نشست سران مکزیک، پاناما، کانادا و اتحادیه اروپا شد تا پاسخ مشترکی به تعرفه‌های ترامپ و تهدیدات حاکمیتی ارائه دهند. مصر، اردن، عربستان سعودی، امارات متحده، قطر، تشکیلات خودگردان فلسطین و اتحادیه عرب نیز با صدور بیانیه مشترک پیشنهاد ترامپ برای پاک‌سازی نژادی فلسطینیان از غزه و کرانه باختری را رد کردند. اگر ترامپ به مسیر کنونی خود ادامه دهد، چنین تلاش‌هایی افزایش خواهد یافت و برخی کشورها به دنبال کمک از پکن خواهند بود، البته اگر اهرم‌های بیشتری علیه واشینگتن به دست آورند. کاهش تفاوت‌ها بین امریکا و رقبا پیامد دیگر سیاست‌های ترامپ، کاهش تفاوت‌ها بین امریکا و رقبایی چون چین و روسیه است. برای مثال متحدان امریکا در قاره آسیا نگران توازن قدرت منطقه‌ای و امیدوار به کمک واشینگتن برای حفظ این توازن در برابر چین هستند. اما اگر امریکا شروع به رفتاری مانند روسیه و چین کند و به تهدید جنگ‌های تجاری جدید ادامه دهد، مزایای پیوند نزدیک با واشینگتن برای شرکایی چون ژاپن و کره جنوبی کاهش خواهد داشت. این رویکرد در بلندمدت مقاومت‌های جهانی علیه امریکا را بیشتر خواهد کرد. از نظر والت در چنین شرایطی به نظر می‌رسد حفظ ثبات مستلزم خویشتنداری در استفاده از قدرت امریکاست. امریکا نباید به دنبال هر فرصتی برای تحقیر کشورهای ضعیف‌تر یا رهبران آنها باشد. سایر کشورها باید متقاعد شوند که واشینگتن به وعده‌های خود عمل خواهد کرد و قطع یک توافق یا دادن امتیاز صرفاً درخواست‌های جدیدی را ایجاد نخواهد کرد. هماوردی با امریکا در برخی موارد محتمل است که اقدامات امریکا هماوردی سایر کشورها با واشینگتن را نیز به دنبال داشته باشد. مهم‌ترین موضوع در این جا اقدامات تعرفه‌ای امریکاست. ترامپ پس از آن که کانادا را با تعرفه ۲۵ درصدی تحریم کرد، همچنین مدعی است که این کشور باید به پنجاه و یکمین ایالت تبدیل شود. ترامپ همچنین همین روند را در برابر یکی دیگر از متحدان و همسایگان ایالات متحده یعنی مکزیک اعمال کرد. هر چند دلیل اصلی سیاست تعرفه‌ای ترامپ محدودیت‌های مالی داخلی به ویژه کسری بودجه در سال مالی ۲۰۲۵ است، اما در هر صورت این اقدام دولت‌های هدف را تشویق به مقابله به مثل می‌کند و می‌تواند به یک جنگ تجاری تمام عیار تبدیل شود. سیاست تعرفه‌ای ترامپ می‌تواند توافق امریکا - مکزیک - کانادا موسوم به USMCA را تضعیف کند و به پایان برساند. حتی اخیراً دموکرات‌ها در امریکا نیز اعلام کردند با ترس از پیامدهای اقتصادی جهانی ناشی از بی‌ثباتی زنجیره تأمین و عدم اطمینان بازار، با مکزیک و کانادا همسو می‌شوند تا ترامپ را برای بازنگری در این باره تحت فشار قرار دهند. تجارت خارجی تقریباً ۸۰ درصد از تولید ناخالص داخلی مکزیک و ۷۰ درصد از تولید ناخالص داخلی کانادا را تشکیل می‌دهد.

توافق امریکا - مکزیک - کانادا معیشت ۹ میلیون مکزیکی، بیش از ۵ میلیون کارگر ایالات متحده و ۴ میلیون کانادایی و خانواده‌هایشان را تأمین می‌کند. اگر سیاست تعرفه‌ای ترامپ متوقف نشود، تعداد بی‌شماری کسب‌وکارهای فرامرزی با ناپدید شدن حاشیه سودشان از بین می‌روند. از سوی دیگر تهدید تعرفه‌ها همکاری مکزیک - کانادا را نیز احیا می‌کند و سهامداران کلیدی در ایالات متحده را برای دفاع از دستاوردهای تجارت و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای بسیج می‌کند. سوی دیگر تأثیر سیاست‌های ترامپ، افزایش هماوردی با امریکا مربوط به چین است. جیمز لیندسی در مقاله‌ای در شورای روابط خارجی امریکا نوشته است رویکرد قلدرمآبانه بازدهی کاهشی را به همراه دارد و احتمالاً بیشتر از پیشبرد منافع ایالات متحده به آنها آسیب می‌رساند. در سال‌های اخیر شبکه اتحاد واشینگتن به ایالات متحده نفوذ فوق‌العاده‌ای در اروپا و آسیا داده و محدودیت‌های بارزی را بر مسکو و پکن در مقیاس بالا تحمیل کرده است. اکنون تغییر رفتار در این زمینه هزینه زیادی برای ایالات متحده خواهد داشت و در واقع نه تنها متحدان سابق ایالات متحده دیگر از واشینگتن پیروی نمی‌کنند، بلکه بسیاری از آنها می‌توانند با همسویی بیشتر با روسیه و چین به دنبال امنیت باشند. در شرایط کنونی چین به ویژه برای مقابله با نفوذ ایالات متحده در سراسر جهان از جمله در حیاط خلوت خود ایالات متحده در امریکای لاتین موقعیت مناسبی دارد. از منظر لیندسی رویکرد سختگیرانه و امتیازگیری ترامپ به کشورهای دیگر فرصت‌های جدیدی ارائه نمی‌دهد. در مقابل، پکن مشتاق انجام تجارت در سراسر جهان با ابتکار زیرساخت کمربند و جاده با نتایج برد-برد است. شرکت‌های چینی نیز اغلب محصولات رقابتی را با قیمت‌های بهتر از شرکت‌های امریکایی ارائه می‌دهند. بر همین اساس در شرایطی که چین در دهه‌های اخیر به شریک تجاری اول بسیاری از کشورهای جنوب جهانی تبدیل شده است، با خروج واشینگتن از نهادهای بین‌المللی مانند سازمان بهداشت جهانی و توافقنامه پاریس، پکن می‌تواند سرعت پر کردن خلأ امریکا را در بسیاری از مناطق افزایش دهد. تنش در سیاست داخلی امریکا و رویکردهای آنی و لحظه‌ای ترامپ علاوه بر متحدان این کشور می‌تواند تنش‌ها بین رئیس‌جمهور و کنگره را نیز در پی داشته باشد. با توجه به اینکه ترامپ برای بودجه به تصویب کنگره نیاز دارد، تعرفه‌ها می‌تواند جرقه جنگ‌های حقوقی بر سر اختیارات مالی را موجب شود و محدودیت‌های قدرت رئیس‌جمهور را در سیاست گذاری اقتصادی نشان دهد. قانون کنترل بودجه و توقیف کنگره در سال ۱۹۷۴، قدرت رئیس‌جمهور را برای خودداری یکجانبه از هزینه‌های مصوب کنگره محدود می‌کند. تلاش ترامپ برای دور زدن این محدودیت‌ها می‌تواند منجر به اختلافات قانون اساسی و بن‌بست قانونی شود و خطر تعطیلی دولت را به دنبال داشته باشد. در مجموع به نظر می‌رسد سیاست‌های ترامپ ایالات متحده را از یک رهبر جهانی به یک ابرقدرت ناپایدار و در نهایت تنها تبدیل می‌کند. نظرسنجی اخیر Pew Research نیز گویای همین است و نشان داده که اعتماد به رهبری جهانی ایالات متحده در اروپا، امریکای لاتین و آسیا به شدت کاهش یافته است.

چشم‌انداز

اروپا در دوراهی چالش با واشینگتن یا خودمختاری استراتژیک

از زمانی که امریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم با کمترین خسارت ناشی از جنگ در نقش یک ناجی و با طرح «مارشال» وارد اروپای از هم پاشیده شد و کار بازسازی شهرهای مخروبه را در دست گرفت تاکنون قاره سبز تابعی از سیاست‌های امریکا بوده است. حتی اگر در برهه‌ای فرانسه به رهبری ژنرال دوگل تلاش کرد مقابل نفوذ امریکا در اروپا بایستد، اما در عمل کشورهای اروپایی مقروض‌تر از آن بودند که بتوانند مسیر جداگانه‌ای را بپیمایند. سلطه دلار، بهانه مقابله با نفوذ کمونیسم طی قرن بیستم و سردمداری امریکا بر ناتو و صدالبته نقش رسانه‌ها (هالیوود) و پروپاگاندای بی‌امان امریکا، موجب وابستگی شدید کشورهای اروپایی به این کشور شده است. با این حال دونالد ترامپ با سیاست «اول امریکا» تلاش دارد این رابطه را بازتعریف و سود بیشتری از آن کسب کند.

بنابراین با آغاز دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، روابط امریکا و اروپا وارد مرحله‌ای جدید و چالش‌برانگیز شده است. تجربه دوره اول او نشان داد سیاست‌هایش می‌تواند به تضعیف همکاری‌های سنتی با متحدان اروپایی منجر شود و اکنون که بار دیگر در کاخ سفید مستقر شده، این نگرانی‌ها به واقعیت تبدیل شده است. به گفته جوزپ بورل، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، «اروپا باید برای دورانی آماده باشد که دیگر نمی‌تواند به حمایت بی‌قیدوشرط امریکا تکیه کند.» این اظهارات نشان‌دهنده تغییر عمیقی است که در راهبرد اروپا در قبال امریکا رخ داده است.

یکی از نخستین اقداماتی که دولت ترامپ در این دوره در پیش گرفته، بازبینی سیاست‌های تجاری با اروپا بوده که باعث افزایش تنش‌های اقتصادی شده است. ترامپ بار دیگر از کسری تجاری امریکا با اتحادیه اروپا انتقاد و تهدید به اعمال تعرفه‌های جدید بر کالاهای اروپایی کرده است. این سیاست، فضای همکاری اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده و نگرانی‌هایی را درباره یک دوره جدید از جنگ تجاری برانگیخته است. یک مقام اروپایی در گفت‌وگو با فایننشال تایمز می‌گوید: «تجربه ما نشان داده که دولت ترامپ در سیاست‌های تجاری کاملاً غیرقابل پیش‌بینی است و این عدم قطعیت برای اقتصاد اروپا هزینه‌زا خواهد بود.»

در حوزه امنیتی نیز ترامپ فشار بیشتری بر کشورهای اروپایی برای افزایش بودجه دفاعی‌شان در ناتو وارد کرده و با اظهاراتی مبنی بر اینکه امریکا دیگر «بی‌قیدوشرط» از ناتو حمایت نخواهد کرد، باعث نگرانی بسیاری از کشورهای اروپایی شده است. در نشست اخیر ناتو، یکی از مقامات ارشد آلمانی اظهار داشت: «اروپا نمی‌تواند برای همیشه منتظر تضمین‌های امنیتی از سوی واشینگتن بماند. ما باید مسئولیت بیشتری بر عهده بگیریم.» این موضع‌گیری، اتحادیه اروپا را بیش از پیش به فکر ایجاد ظرفیت‌های دفاعی مستقل انداخته است، به‌ویژه در شرایطی که وابستگی سنتی اروپا به چتر امنیتی امریکا در حال تضعیف شدن است.

از سوی دیگر، اختلافات سر سیاست‌های زیست‌محیطی نیز ادامه دارد؛ ترامپ که قبلاً از توافق اقلیمی پاریس خارج شده بود، بار دیگر نشان داده است به همکاری‌های بین‌المللی در زمینه تغییرات اقلیمی پایبند نیست. او در یک سخنرانی اعلام کرد: «سیاست‌های اقلیمی افراطی اقتصاد امریکا را نابود می‌کنند و من اجازه نمی‌دهم این اتفاق بیفتد.» این مسئله، اروپا را در مسیر تقابل با امریکا قرار داده و می‌تواند بر همکاری‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر تأثیر بگذارد. به گفته یکی از مقامات کمیسیون اروپا به روزنامه گاردین «اگر ایالات متحده همچنان از مسئولیت‌های زیست‌محیطی خود شانه خالی کند، اتحادیه اروپا باید راهبردهای جدیدی را برای کاهش اثرات این سیاست‌ها تدوین کند.»

نکته دیگر اینکه یکی از مهم‌ترین نقاط اختلاف میان امریکا و اروپا در دوره جدید ریاست‌جمهوری ترامپ، نحوه برخورد با جنگ اوکراین است. ترامپ همواره بر لزوم مذاکره مستقیم با روسیه تأکید و اعلام کرده است می‌تواند در مدت کوتاهی جنگ را متوقف کند. او معتقد است ادامه حمایت نظامی از اوکراین راه‌حل پایداری نیست و امریکا نباید درگیر یک جنگ فرسایشی شود. در مقابل، ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین اعلام کرده که «هرگونه مذاکره‌ای که بدون حضور اوکراین و متحدان اروپایی صورت گیرد، فاقد ارزش است و تنها به نفع کرملین خواهد بود.»

این موضع، اروپا را در وضعیت دشواری قرار داده است. بسیاری از رهبران اروپایی به‌ویژه در کشورهای شرقی اتحادیه اروپا نگرانند کاهش حمایت امریکا از اوکراین به معنای افزایش تهدید روسیه برای امنیت اروپا باشد. رئیس‌جمهور لهستان در یکی از نشست‌های اخیر ناتو اعلام کرد: «اگر اوکراین سقوط کند، تهدید برای کل اروپا افزایش خواهد یافت و این مسئله‌ای نیست که بتوان آن را نادیده گرفت.»

با این وجود، ترامپ به‌شدت به دنبال تغییر مسیر سیاست خارجی امریکا در قبال این جنگ است. او پیشنهاد کرده اروپا باید سهم بیشتری از هزینه‌های جنگ را بر عهده بگیرد و امریکا نمی‌تواند بی‌پایان برای این درگیری هزینه کند. این موضع، چالش جدیدی را برای کشورهای اروپایی ایجاد کرده که همچنان بر تداوم کمک به کی‌یف تأکید دارند. بسیاری از مقامات اروپایی بر این باورند که بدون حمایت امریکا، ادامه مقاومت اوکراین در برابر روسیه دشوار خواهد بود. به گفته یکی از مقامات ارشد اتحادیه اروپا: «ما از امریکا انتظار داریم همچنان در کنار ما بایستد، چراکه این جنگ نه‌تنها درباره اوکراین، بلکه درباره امنیت کل اروپاست.»

در این شرایط، اروپا دو گزینه پیش‌رو دارد: یا به سمت خودمختاری بیشتر در حوزه‌های دفاعی، اقتصادی و سیاست خارجی حرکت کند یا اینکه با سیاست‌های جدید ترامپ سازگار شود و برای کاهش تنش‌ها مسیر دیپلماسی را در پیش گیرد. تاکنون نشانه‌هایی از هر دو رویکرد در میان کشورهای اروپایی دیده می‌شود. برخی مانند فرانسه بر لزوم استقلال راهبردی تأکید دارند، در حالی که برخی دیگر مانند آلمان به دنبال مدیریت روابط با امریکا از طریق مذاکره هستند. رئیس‌جمهور فرانسه، امانوئل مکرون در اظهارات اخیر خود تأکید کرد: «اروپا دیگر نمی‌تواند قربانی بی‌ثباتی سیاست‌های امریکا باشد و باید ظرفیت‌های دفاعی مستقل خود را توسعه دهد.» این اظهارات نشان‌دهنده تغییری اساسی در نگاه رهبران اروپایی به رابطه با امریکاست.

در این میان برخی تحلیلگران امریکایی بر این باورند که اروپا چاره‌ای جز همکاری با ترامپ ندارد، چراکه امریکا همچنان بزرگ‌ترین شریک امنیتی و اقتصادی این قاره است. این مسئله بیش از هرچیزی نشان از وابستگی عمیق و عدم استقلال سیاسی کشورهای اروپایی دارد که طی دهها سال از زمان پایان جنگ جهانی دوم تاکنون شکل گرفته است.

با این اوصاف، دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، روابط امریکا و اروپا را با چالش‌هایی عمیق‌تر از قبل مواجه کرده است. سیاست‌های اقتصادی، تعهدات امنیتی، همکاری‌های اقلیمی و تلاش اروپا برای استقلال استراتژیک از محورهای اصلی این رابطه خواهند بود. اکنون پرسش کلیدی این است که آیا اروپا می‌تواند با چالش‌های جدید سازگار شود یا اینکه مسیر تقابل با واشینگتن را در پیش خواهد گرفت؟ آینده روابط ترانس‌آتلانتیک یا TTIP (پیمان تجارت آزاد بین اتحادیه اروپا و امریکا) تا حد زیادی به واکنش رهبران اروپایی در ماه‌های آینده بستگی دارد، چراکه تصمیم‌های امروز آنها می‌تواند سرنوشت همکاری دو سوی اقیانوس اطلس را برای سال‌های آینده رقم بزند.

> با آغاز دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، روابط امریکا و اروپا وارد مرحله‌ای جدید و چالش‌برانگیز شده است. تجربه دوره اول او نشان داد سیاست‌هایش می‌تواند به تضعیف همکاری‌های سنتی با متحدان اروپایی منجر شود و اکنون که بار دیگر در کاخ سفید مستقر شده، این نگرانی‌ها به واقعیت تبدیل شده است